

دوفصلنامه علمی مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروغ وحدت)
سال شانزدهم / دوره جدید / شماره ۵۴ / پاییز و زمستان ۱۳۹۹
صص ۵۸-۶۹ (مقاله پژوهشی)

راهکارهای نورسے در تقابل با فرهنگ غرب

● مجید قربانعلی دولابی

استادیار گروه فلسفه و عرفان اسلامی دانشگاه مذاهب اسلامی

ghorbanali1389@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۶/۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۹/۱۲

چکیده

زمانه‌ای که بدیع الزمان نورسی در آن می‌زیست، عصر سقوط حکومت عثمانی و روی کار آمدن حکومت سکولار و بلکه لائیک در ترکیه و هنگامه جنگ جهانی اول و اشغال کشورهای مسلمان توسط کشورهای غربی سکولار (نه غرب مسیحی و صلیبی) و آشنایی مسلمانان با فرهنگ و پیشرفت صنعتی این کشورها بود. بدیع الزمان نورسی در این زمان تمام تلاش خود را به کار گرفت، تا با معرفی فرهنگ عالی اسلامی، از اینکه جوانان مسلمان مرعوب یا فریفته تمدن غربی شوند، جلوگیری کند. او برای این کار روش مقایسه را به کار می‌گیرد. فرهنگ اسلامی ریشه در قرآن دارد که کتابی آسمانی است و تمدن غربی ریشه در فلسفه الحادی غربی دارد که معرفتی انسانی و در مقایسه با قرآن بسیار نازل است. وی با مقایسه تربیت یافتگان مکتب اسلام و مکتب فلسفه الحادی و نیز مقایسه مدینه اسلامی و غربی، سعی می‌کند برتری‌های فرهنگ اسلامی را به نمایش بگذارد. گام دیگری که بدیع الزمان نورسی برای آشکار کردن ماهیت تمدن غربی و جلوگیری از نفوذ آن در جوامع اسلامی برمی‌دارد، پاسخ دادن به شش مسئله علمی است؛ مسائلی که در اندیشه بدیع الزمان اگر بی‌پاسخ بماند، راه را برای نفوذ فرهنگ استعماری غرب فراهم می‌کند. خطبه‌ای که در مسجد جامع شام ایراد نموده نیز در همین راستا قابل تحلیل است.

کلیدواژه‌ها: بدیع الزمان نورسی، تقابل فرهنگی با غرب، فلسفه اسلامی، فلسفه غربی.



۵۸

مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی
سال شانزدهم
شماره ۵۴ - پاییز و زمستان ۱۳۹۹

مقدمه

بدیع الزمان سعید نوری در زمانه‌ای زندگی می‌کرد که معادلات سیاسی و فرهنگی جوامع اسلامی به سرعت در حال تغییر بود. مغرب زمین مسیحی و صلیبی، اکنون بعد از گذشت زمان دچار تحولات جدی فلسفی، فرهنگی و علمی شده بود و این بار نه غرب مسیحی، بلکه غرب سکولار در مقابل تمدن اسلامی و ممالک مسلمان خودنمایی می‌کرد.^۱ نفی دین و یا حداقل جدا کردن دین از دنیا و گرایش به علم تجربی، از اصلی‌ترین مؤلفه‌های تمدن جدید غرب بود.

در موضوع تقابل اسلام و غرب، آنچه بیشتر از هر چیز دیگر، دغدغه اندیشمندان مسلمان بود، این موضوع بود که چگونه غربیان، مسیحیت را از امور دنیایی و به‌خصوص حاکمیت سیاسی جدا کردند و چگونه توانستند به پیشرفت چشمگیر در علوم تجربی دست پیدا کنند؟ پاسخی که در ابتدا مطرح می‌شد، این بود که کنار گذاردن اندیشه‌های دینی در غرب می‌تواند عامل مهم پیشرفت‌های علمی و اجتماعی تلقی شود و اگر مسلمانان نیز همچون مسیحیان دست از دین‌داری بکشند، زمینه را برای پیشرفت خویش فراهم خواهند کرد. این پاسخ که از عدم شناخت کافی و صحیح از شرایط فرهنگ غرب و فرهنگ اسلامی به‌طور اعم و نیز دو دین اسلام و مسیحیت به‌طور اخص ناشی شده بود، ذهن بسیاری از مسلمانان به‌خصوص جوانان اروپا دیده را اشغال کرد.^۲

از سوی دیگر در جنبه سیاسی نیز غرب تلاش می‌کرد، تا حاکمیت را در کشورهای اسلامی، ضعیف و در حد امکان تحت سیطره خویش قرار دهد. سقوط حکومت عثمانی و تقسیم شدن آن به چندین کشور کوچک و روی کار آمدن حکومت جمهوری لائیک در ترکیه، غرب را به رویای سیطره

بر کشورهای اسلامی نزدیک‌تر کرده بود. اما غرب همچنان اسلام و آموزه‌های قرآن را سدّ راه رسیدن به اهداف استعماری خویش می‌دید و مبارزه‌ای جدی را برای خارج کردن قرآن از زندگی مسلمانان در برنامه آینده خود ضروری می‌دانست.^۳

آنچه در ظاهر دیده می‌شد، این بود که مسلمانان جمعیتی ناتوان هستند که از کاروان پیشرفت، جا مانده‌اند. شهرهای آنان ویران است و از جهت سیاسی و فرهنگی تحت سیطره کشورهای غربی قرار گرفته‌اند و بسیاری از سرزمینهای آنها توسط دولت‌های غربی مثل انگلستان و ... به اشغال درآمده و در نتیجه نوعی ناامیدی و سرخوردگی در این کشورها عمومیت یافته است.^۴ اما وضعیت در کشورهای غربی متفاوت بود. قرن نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم زمان جلوه علوم تجربی و تکنولوژی پیشرفته بود. هر روز خبری جدید از پیشرفت‌های علمی و صنعتی غرب، اذهان بسیاری از جوانان مسلمان را به شگفتی و در نتیجه آمادگی برای اثربرداری از فرهنگ غرب وامی‌داشت. نوشتار پیش رو به شیوه مواجهه یکی از علمای شافعی مذهب ترکیه با این شیخون فرهنگی خواهد پرداخت. سؤال اصلی این پژوهش، چگونگی مواجهه بدیع الزمان نوری با شرایط به وجود آمده از سوی فرهنگ غرب است. دیدگاه نوری از دو جهت اهمیت دارد: یکی آنکه این دیدگاه جزء اولین مواجهه‌های علمای اسلامی با فرهنگ غرب سکولار بوده است و دیگر اینکه بدیع الزمان نوری تاکنون تأثیر بسزایی بر اسلام‌گرایان کشور ترکیه داشته است.

شخصیت علمی بدیع الزمان سعید نوری

سعید نوری متولد سال ۱۸۷۴م در روستای نوریس از

۳. سخنان وزیر مستعمرات بریتانیا در مجلس عوام آن کشور درباره اینکه قرآن مانع اهداف استعماری آنها است، به خوبی این نکته را روشن می‌کند. برای نمونه ر.ک: بدیع الزمان النورسی و تحدیات عصره، ص ۷۷؛ بدیع الزمان سعید نوری، ص ۳۴.

4. *The Global Transformations Reader*, p.49.

۱. ر.ک: «قراءة التحلیلة فی النظرة النورية الی المسألة الغربية»؛ اللغات، ص ۱۷۶؛ سر تاخر العرب و المسلمین، ص ۴۵.

۲. مرشد أهل القرآن إلى حقائق الإیمان، ص ۳۸.





توابع بتلیس (کردستان ترکیه) است. تحصیلات خود را از همان روستا آغاز کرد. اگرچه شغل خانوادگی‌شان کشاورزی بود، اما او تحصیل علوم دینی را ادامه داد. نزدیک به سن ۱۶ سالگی تدریس در مسجد جامعه شهر ماردین را آغاز کرد. در سال ۱۸۸۴م والی شهر وان از ایشان خواست تا پیش او برود و در آنجا ساکن شود. پیشنهاد او را پذیرفت و رفت و در آنجا اقامت گزید و حدود ۲۰ سال در مدرسه‌ای در همان شهر به تدریس پرداخت. بعد از سخنرانی گلدسون وزیر انگلیسی در مجلس عوام انگلستان، تصمیم گرفت تمام تلاش خود را برای دفاع از قرآن و ترویج آن به کار گیرد. گلدسون با در دست گرفتن یک جلد قرآن در مجلس عوام انگلستان، گفته بود تا وقتی این کتاب در میان مسلمانان باشد، نمی‌توانیم بر آنها مسلط شویم، بنابراین باید کاری کنیم که یا قرآن نابود شود، یا مسلمانان دست از پیروی این کتاب بردارند.^۵

در سال ۱۸۹۶م به استانبول رفت، تا با ارائه طرحی برای تأسیس دانشگاهی به نام الزهراء به سبک الازهر، مجوزهای لازم را اخذ نماید. برای این کار حدود یک‌سال و نیم در استانبول اقامت کرد و در نهایت نتوانست مجوز لازم را اخذ کند و بنابراین به وان بازگشت. پس از مدتی در سال ۱۹۱۱م برای دیدار خواهرش به سرزمین شام سفر کرد و در مسجد اموی سخنرانی به زبان عربی ایراد نمود. با شروع جنگ جهانی اول به صف مبارزان پیوست، تا اینکه زخمی شد و به اسارت درآمد. این اسارت دو سال و چهار ماه به طول انجامید و در نهایت سعید نورسی آزاد شد و از طریق ورشو و وین به استانبول بازگشت. پس از بازگشت مورد استقبال مردم و خلیفه قرار گرفت و به عنوان عضو «دارالحکمة الإسلامية» برگزیده شد.^۶ پس از سقوط حکومت عثمانی و روی کار آمدن دولت لائیک اعتراضها و شورشهایی علیه این دولت

برپا شد. از جمله این قیامها، قیام شیخ سعید پیران بود که به شکست انجامید و مأموران حکومت رؤسای عشایر معترض را دستگیر و تبعید کردند. در همین جریان نورسی نیز به شهر بارلا تبعید شد. او در مدت هشت سال و نیمی که در این شهر زندگی می‌کرد، بیشتر رسالات نور خود را در آنجا نوشت. اگرچه در سالهای نخست مردم جرئت ارتباط با او را نداشتند، اما کم‌کم جوانان زیادی دور او را گرفتند و حلقه درس او رونق گرفت. شاگردان بارلا رسالات ممنوعه استاد را مطالعه و نسخه‌های دیگری را از روی آنها استنساخ می‌نمودند و در سراسر ترکیه پخش می‌کردند.

در سال ۱۹۴۸م، دادگاه آفیون گروهی از علما و دانشمندان را مأمور بررسی آثار و نوشته‌های او نمود و در نهایت پس از ۸ سال یعنی در سال ۱۹۵۶م، حکم به عدم ضدیت این آثار با قانون اساسی و حکومت ترکیه داد. از همین زمان بود که شاگردان او در چاپخانه‌های شهرهای مختلفی مثل استانبول، آنکارا، صامسون و انطالیا اقدام به چاپ و نشر آثار او نمودند. این موفقیت موجب خوشنودی او شد. بدیع الزمان سعید نورسی در سال ۱۹۶۰م، پس از عمری مجاهدت در حالی جهان فانی را وداع گفت که جامعه ترکیه تغییر یافته و زمینه برای به‌وجود آمدن نسل جدیدی از اسلام‌گرایان فراهم شده بود.^۷

مفهوم فرهنگ

در ادبیات انگلیسی - فرانسوی، مطالعات فرهنگی از ریشه **cultivation** به معنای کشت و رشد، تربیت گیاهان و حیوانات، بسط یافته و رشد و تکامل بشری را نیز شامل می‌شود.^۸ بررسی متون تخصصی موضوع فرهنگ، مؤید این مهم است که برای این واژه، تعاریف بی‌شماری (گاه تا ۲۵۰ تعریف) وجود دارد. اصولاً ماهیت گسترده، انعطاف پذیر، پویا و از همه مهم‌تر،

۵. ر.ک: بدیع الزمان سعید النورسی؛ نظرة عامة، ص ۲۳.

۶. ر.ک: سيرة ذاتية، صص ۳۵-۴۰.

۷. بدیع الزمان النورسی و تحدیات عصره، ص ۵۸.

8. Introducing Cultural Studies.



آنها، بلکه با توجه به مبانی فلسفی هریک و نتایجی که از هرکدام حاصل می‌شود، بررسی و مقایسه کرده و نتیجه را در مقابل دیدگان خواننده قرار دهد، تا بتواند قضاوتی از روی روشن‌بینی انجام دهد و صرفاً با ملاحظه ظواهر، گرفتار قضاوتی سطحی نگردد. از آنجا که قرآن، اساس فرهنگ و تمدن اسلامی و فلسفه، اساس فرهنگ و تمدن غربی بود،^{۱۱} به بررسی و مقایسه این دو منبع پرداخت، تا نشان دهد هریک از این دو فرهنگ از چه آبخوری، سیراب شده و به کدام سو رو کرده‌اند.^{۱۲}

به نظر می‌رسد فلسفه‌ای که سعید نوری از آن سخن می‌گوید و آن را ریشه و مبنای تمدن غرب جدید می‌داند، فلسفه‌ای است که باعث ضلالت و گمراهی و دوری از خدا است، نه مطلق فلسفه؛ زیرا از نظر وی آن فلسفه‌ای که در خدمت حیات اجتماعی بشری و اخلاق و فضایل انسانی است و راه را برای پیشرفت صنعت باز می‌کند، در واقع موافق و سازگار با قرآن و بلکه در خدمت حکمت قرآن است و با آن تعارضی ندارد.^{۱۳} بنابراین نوشته‌های سعید نوری که موسوم به رسائل نور هستند، در صدد مقابله با آن نیستند.

اما قسم دیگری از فلسفه هست که همان‌گونه که وسیله‌ای برای فروافتادن در الحاد و سقوط در جهنم مادی‌گرایی است، انسان را نیز به سوی غفلت و گمراهی و سفاهت و لهو سوق می‌دهد. این فلسفه با محتوای اعجاب‌انگیزی که دارد، مثل سحری در برابر اعجاز قرآن خودنمایی می‌کند و همان فلسفه مذموم از دیدگاه رسائل نور است.^{۱۴} بنابراین آنچه تحت عنوان «حکمت الهی» در میان مسلمانان رایج بوده و هست و گاه آن را «فلسفه» خوانده‌اند، مورد انتقاد او نیست. فلسفه‌ای که تمام جهان را غیرمستقل و وابسته به خدای متعال می‌داند و بدین وسیله انسان

ناشناخته فرهنگ چنین امری را نتیجه می‌دهد.^۹ از آنجا که نوشتار حاضر در پی بررسی تخصصی معنای فرهنگ نیست، به ذکر یکی از تعاریف بسنده می‌شود. تیلور فرهنگ را مجموعه پیچیده‌ای شامل دانشها، باورها، هنر، اخلاقیات، حقوق، آداب و رسوم و دیگر عادات و توانایی‌هایی می‌داند که انسان به‌عنوان عضو جامعه آنها را دارا است.

معمولاً مفهوم فرهنگ شامل آن دسته از جنبه‌های جوامع بشری است که آموخته می‌شوند، نه آنهایی که به صورت ژنتیکی به ارث می‌رسند. اعضای جامعه همه در این عناصر فرهنگ سهیم هستند و به همین دلیل امکان همکاری و ارتباط متقابل به وجود می‌آید. این عناصر فرهنگی متن و زمینه همگانی و مشترکی تشکیل می‌دهند که افراد جامعه زندگی خود را در آن می‌گذرانند. فرهنگ یک جامعه هم شامل جنبه‌های نامحسوس (عقاید، اندیشه‌ها و ارزشهایی که محتوای فرهنگ را می‌سازند) و هم جنبه‌های ملموس و محسوس (اشیاء، نمادها یا فناوری که بازنمود محتوای یاد شده است) می‌شود.^{۱۰}

انواع مواجهه نوری با فرهنگ غرب

در چنین شرایطی بدیع الزمان نوری مهم‌ترین وظیفه خود را از یک سو تبیین آموزه‌های دینی و قرآنی و اثبات حقایق آنها و از سوی دیگر معرفی چهره واقعی فرهنگ غربی می‌دید. آنچه می‌توان به‌عنوان راهکارهای نوری برای مواجهه با فرهنگ غرب برشمرد، به ترتیب زیر قابل بیان است:

۱) مقایسه مبانی فلسفی فرهنگ اسلامی و مبانی فلسفی فرهنگ غرب

سعید نوری برای رسیدن به هدف خویش لازم می‌دید در آثار مکتوب خویش، فرهنگ اسلامی و غربی را نه فقط با توجه به مظاهر مرئی و محسوس

۹. مهندسی فرهنگی کشور، ص ۳۲.

۱۰. جامعه‌شناسی، ص ۳۵.

۱۱. «قراءة التحلیلة فی النظرة النورية الی المسألة الغربية»، ص ۵۷۳.

۱۲. المثنوی العربی النوری، ص ۴.

۱۳. رک: اللغات، ص ۱۶۷.

۱۴. الملاحق، ص ۲۸۶.



را به بندگی خداوند سوق می‌دهد و در حد امکان از مبانی دینی و الهی دفاع می‌کند، همان فلسفه‌ای است که سعید نورسی آن را خادم قرآن و سازگار با آن می‌داند.^{۱۵} پس مخالفت نورسی با نوع خاصی از فلسفه که همان فلسفه الحادی است، نمی‌تواند به معنای مخالفت وی با عقلانیت فلسفی به شکل مطلق آن باشد.

از نظر سعید نورسی حکمت قرآنی در سطحی بسیار فراتر از حکمت فلسفی قرار گرفته و افقی بسیار وسیع‌تر را مقابل انسان به نمایش می‌گذارد. او برای تبیین نظر خود - مثل بسیاری دیگر از موارد^{۱۶} - از تمثیل کمک می‌گیرد و حکایتی تمثیلی به این شکل می‌آورد:

حاکمی بزرگ تصمیم می‌گیرد قرآنی بسیار زیبا و مزین به انواع جواهر زینتی و سنگهای قیمتی کتابت کند، به گونه‌ای که در حد امکان ظاهر آن مناسب و شایسته معانی بلند و اعجاز خاص قرآن باشد. بنابراین برخی از حروف آن را با الماس و زمرد و برخی را با لؤلؤ و مرجان و برخی را با طلا و نقره و ... می‌نگارد. این کتاب، زیبایی فراوانی پیدا می‌کند و چشمها را به سوی خود می‌کشد و هرکس آن را می‌بیند - اعم از آنکه قرائت قرآن بداند یا نه - به دیده اعجاب و تقدیر به آن می‌نگرد؛ زیرا زیبایی خیره کننده آن را درک می‌کند.

سپس حاکم بزرگ، این قرآن زیبا را به یک فیلسوف ملحد و یک دانشمند مسلمان عرضه می‌کند و به آنها دستور می‌دهد که هرکدام از آنها درباره حکمت‌های موجود در این کتاب، کتابی بنویسند. پس از مدتی کتابها نوشته می‌شود. نوشته فیلسوف ملحد به بررسی نقوش حروف و زیبایی آنها و رابطه برخی از آنها با

۱۵. رک: اللغات، ص ۱۶۷. سعید نورسی در آنجا تمدن غربی را به دو تمدن خوب و بد تقسیم کرده است؛ غرب خوب، غربی است که به دنبال عدالت و صناعی در خدمت بشریت و ... است و روشن است که عدالت و خدمت به بشریت از اهداف قرآنی و الهی است.

۱۶. «تأملات فی بعض أدوات تزکیة و الروحیة فی رسائل النور»، ص ۶۵.

برخی دیگر و جایگاه هر حرف و کلمه و خواص ویژگیهای جواهر به کار رفته در آن کتاب می‌پردازد و اصلاً متعرض معانی بلند آن قرآن نمی‌شود؛ زیرا او اصولاً با زبان این کتاب آشنایی ندارد و نمی‌داند کتابی که در مقابل او بوده، کتابی بزرگ است که معانی جلیل و عظیمی دربر دارد و بنابراین تمام توجه خود را معطوف به زیبایی و جمال ظاهری کلمات و جواهر آن می‌کند و کتابی مطابق با همین مقدار از دانش می‌نویسد. اما دانشمند مسلمان پس از بررسی آن کتاب، می‌فهمد که آن کتاب زیبا در واقع کتاب مبین و قرآن حکیم است، بنابراین همت خود را متوجه زینت ظاهری آن نمی‌کند و خود را مشغول به زخارف حروف آن نمی‌نماید. بلکه تمام توجه و اهتمام خود را معطوف به چیزی می‌کند که میلیونها بار برتر و گران‌قدرتر و سودمندتر از آن چیزی است که فیلسوف اجنبی را به خود مشغول داشته است. بنابراین به جستجوی حقایق والا و اسرار نورانی نهفته در آن کلمات، می‌پردازد و کتاب خود را به صورت تفسیری ارزشمند و استوار برای این قرآن حکیم می‌نویسد.

پس از آن، هرکدام از این دو، نوشته خود را به حاکم بزرگ تقدیم می‌کند. حاکم ابتدا نوشته فیلسوف را بررسی می‌کند و پس از اندکی می‌بیند، با آنکه فیلسوف تمام آنچه در توان داشته به کار برده، لیکن هیچ حکمت حقیقی در نوشته‌های او وجود ندارد؛ زیرا او معانی آن کتاب ارزشمند را اصلاً درک نکرده و حتی در برخی از سخنان او بی‌احترامی به آن کتاب ارزشمند نیز احساس می‌شود؛ زیرا توجهی به معانی بلند آن نکرده و این کتاب را صرفاً نقوشی زیبا و حروفی مزین دانسته و بنابراین حق قرآن را رعایت نکرده و به نوعی به آن اهانت روا داشته است، بنابراین آن حاکم حکیم نوشته فیلسوف را نمی‌پذیرد و او را از خود طرد می‌کند.

پس از آن نوشته دانشمند محقق و مدقق مسلمان را

می‌گیرد و بعد از آنکه آن را تفسیری واقعاً ارزشمند و بسیار سودمند می‌بیند، می‌گوید: «حکمت حقیقی آن کتاب همین است و حکیم و عالم واقعی صاحب این نوشته‌ها است. اما آن فیلسوف کسی نبود جز یک هنرمند صنعت‌گر که از حد خویش تجاوز کرده بود».^{۱۷}

سعید نورسی پس از ذکر این تمثیل، خود به تبیین آن می‌پردازد و می‌گوید: «آن حاکم بزرگ، سلطان ازل و ابد یعنی خداوند، و آن قرآن زیبا همین عالم آفرینش با تمام زیبایی‌های آن است و آن فیلسوف، نماینده علم فلسفه و فلاسفه، و آن دانشمند مسلمان، نشانه قرآن کریم و شاگردان مکتب آن است».^{۱۸}

سعید نورسی سعی می‌کند با این تمثیل نشان دهد قرآن کریم بزرگ‌ترین و والاترین تفسیر و گویاترین ترجمان برای عالم آفرینش است؛ عالمی که خود قرآن بزرگ دیگری است. بنابراین قرآن حکیم، کتابی است که جن و انس را به سوی فهم آیات تکوینی الهی - که خداوند آنها را با قلم قدرت خود بر صفحات گسترده آفرینش نگاشته است - رهنمون می‌شود. نگاه قرآن به موجودات این عالم نگاه حرفی است؛ یعنی هرکدام را از آن جهت که بر آفریدگاری بزرگ دلالت می‌کند، می‌نگرد و با مشاهده عالم آفرینش می‌گوید: «چقدر آفرینش این عالم زیبا و نیکو است و چه واضح بر زیبایی آفریننده‌اش دلالت می‌کند» و بدین وسیله جمال و زیبایی حقیقی کائنات را در مقابل دیدگان جن و انس به نمایش می‌گذارد. اما آنچه نام فلسفه را بر آن گذارده‌اند، در واقع در تزئینات حروف موجودات، غرق و مبهوت شده و حقیقت را گم کرده است.

از دیدگاه سعید نورسی اشکال اصلی فلسفه‌های الحادی آن است که به جای آنکه به موجودات این عالم نگاه حرفی کنند و هر موجودی را دلالت‌کننده بر صانع و آفریننده آن ببینند، به آنها نگاه اسمی می‌کنند

۱۷. الکلمات، ص ۱۴۰؛ المشوی العربی النوری، ص ۴۵۶.

۱۸. همان.

و هریک را موجودی قائم به ذات خویش می‌بینند و بنابراین پس از رؤیت جمال نهفته در هرکدام به جای آنکه بگویند: «چقدر آفرینش آن زیبا است» و یا بگویند: «چقدر نیکو بر خالق خویش دلالت می‌کند»، می‌گویند: «چقدر این موجود زیبا است»؛ یعنی به جای آنکه جمال حقیقی را از این موجود ظاهری سلب کنند و آن را به خالق و آفریننده آن نسبت دهند، آن را به خود این موجود نسبت می‌دهند. پس فلسفه الحادی چیزی بیش از یک سفسطه یوچ و خالی از حقیقت نیست که فیلسوف ملحد با این نگاه به جهان، نه فقط به آفریدگار جهان، بلکه به خود جهان هم اهانت کرده و به دیده تحقیر و پوچی به آن نگرسته است.^{۱۹}

از آنچه گفته شد، روشن می‌شود که در نگاه بدیع الزمان نورسی ریشه و مبنای فرهنگ اسلامی تفسیر و شناختی صحیح از عالم است. در این تفسیر موجودات مادی اصالت ندارند و هرکدام به سوی آفریننده‌ای عالم و توانا دلالت دارند. آنچه اصالت دارد و صاحب جمال واقعی است، خدای خالق است.^{۲۰}

این یکی از اصلی‌ترین تفاوت‌های نگاه قرآن و نگاه فلسفه به جهان بود. اما تفاوت به همین یک مورد منحصر نمی‌شود. یکی دیگر از تفاوت‌های نگاه قرآن و فلسفه در این است که قرآن با بیان نافذ و قوی خود، پرده‌های عادت و روزمرگی را که بر تمام موجودات افکنده شده، می‌برد و کنار می‌زند و نشان می‌دهد که آنچه مردم آن را کاملاً عادی می‌بینند، امری خارق‌العاده و به نوعی اعجاز است. بنابراین اموری را که با دیدگان عادی، خالی از عبرت است، در مقابل فطرت‌های سالم به‌عنوان نمونه‌هایی از حکمت الهی که دربر دارنده عبرت است، به نمایش می‌گذارد.

از سوی دیگر حکمت فلسفه الحادی، جمیع معجزات ناشی از قدرت الهی را مخفی می‌دارد و آنها را با پرده‌ای از روزمرگی و عادت می‌پوشاند و بدون

۱۹. همان.

۲۰. رک: الإنسان و الإیمان، ص ۱۰۳.





کمترین نگاه عبرت آمیزی از کنار آنها می‌گذرد و در عوض نگاه خود را معطوف به امور شاذ و ناقص می‌کند. مثلاً به جای دیدن انسانهای سالم که در بهترین شکل آفریده شده‌اند و آفرینش هر یک مجموعه‌ای از معجزات الهی است، نگاه خود را معطوف به انسانهای ناقص الخلقه مثلاً انسانهای دارای سه دست یا دو سر می‌کند و انسان سالم را امری کاملاً عادی می‌داند که نمی‌توان هیچ نگاه عبرت آمیزی به آن کرد.^{۲۱}

بنابراین در مجموع نگاه قرآن، اولاً؛ نگاه حرفی به جهان است و آن را مخلوق و نیازمند به خداوند می‌بیند. ثانیاً؛ هر موجودی را مجموعه‌ای از اعجاز قدرت الهی می‌بیند، حال آنکه نگاه فلسفه الحادی چنین نیست. همین اختلاف دیدگاه موجب می‌شود تمدنی که بر پایه این دو نگاه متفاوت بنا می‌شود، دو تمدن کاملاً متفاوت باشد که در یکی اصل، خداوند و جهان آخرت، و در دیگری انسان و عالم ماده است. در یک تمدن، تمام حرکتها رو به غایت الهی و اخروی دارد و در دیگری همه حرکتها برای ارضای خواسته‌های مادی انسان است.

۲) مقایسه پیروان مکتب قرآن با پیروان فلسفه الحادی

یکی دیگر از روشهای سعید نوری برای نشان دادن فاصله زیاد مکتب قرآن و مکتب فلسفه الحادی، مقایسه شاگردان و تربیت شدگان این دو مکتب از دو جهت فردی و اجتماعی است. در اینجا سعید نوری باز هم با ادبیاتی تأثیرگذار از ابتدا به بیان فرق شاگردان مکتب قرآن و شاگردان فلسفه الحادی از لحاظ تربیت اخلاقی می‌پردازد.

شاگرد خالص و حقیقی فلسفه، یک فرعون است؛ لیکن فرعون «پست و ذلیل»؛ زیرا پست‌ترین امور را به خاطر به دست آوردن سود و منفعت می‌پرستد و هر آنچه را که برای او سودی حاصل کند، رب خود می‌گیرد. شاگرد این مکتب همچنین «متمرد و عنود»

نیز هست، لیکن متمرد و گردنکشی مسکین که برای رسیدن به لذت، متحمل منتهای ذلت می‌شود. او عنود است و در مقابل حق خضوع نمی‌کند، لیکن در مقابل شیاطین و انسانهای شیطان صفت خاضع است و حتی پای آنان را هم می‌بوسد. چنین شخصی همچنین «مغرور و جبار» است، لیکن مغرور و جباری که در خود احساس عجز و ناتوانی می‌کند و عجز را در حد کامل در وجود خویش ادراک می‌کند و این بدان جهت است که در درون خود، کسی را نمی‌یابد که بتواند بر او تکیه کند. شاگرد خالص این مکتب «سود انگار و مصلحت‌گرا» است و جز خود را نمی‌بیند. پس نهایت همت او اجابت خواهشهای نفس و فرج و بطن است. او «اهل دسیسه و مکر» است و اگر چه در ظاهر نشان می‌دهد که به دنبال منافع جمعی است، لیکن در واقع منافع شخصی خود را دنبال می‌کند.^{۲۲}

در حالی که، شاگرد خالص مکتب قرآن، «بنده» است، لیکن بنده‌ای با عزت که در مقابل هیچ چیز حتی بزرگ‌ترین مخلوقات، احساس ذلت نمی‌کند و هیچ چیز حتی بهشت را - که بزرگ‌ترین نعمت خداوند است - هدف و غایت بندگی خویش قرار نمی‌دهد. شاگرد مکتب قرآن «متواضع و نرم‌خو» است، لیکن هیچ‌گاه با اراده خویش، در مقابل غیر خالق جلیل خود و اوامر او تواضع نمی‌کند و نرمش به خرج نمی‌دهد. او «فقیر و ضعیف» است و به فقر و ضعف خویش یقین دارد، لیکن از همه چیز دنیا بی‌نیاز است و این به جهت چیزهایی است که مالک کریم و بزرگوارش از خزانه پایان‌ناپذیر خویش برای او ذخیره کرده است. او در عین این ضعف، «قوی» هم هست؛ زیرا به قوت و نیروی مولای خویش تکیه دارد. او دست به هیچ کاری نمی‌زند، مگر آنکه در راه رضای خدا باشد.^{۲۳}

به نظر می‌رسد سعید نوری تلاش می‌کند با این عبارت نشان دهد که زندگی انسانها اعم از مؤمن

۲۲. همان، ص ۱۴۲.

۲۳. همان.

۲۱. الکلمات، ص ۱۴۷.

و کافر، ظاهری و باطنی دارد. زندگی کافران اگرچه خوش ظاهر است، اما درون و حقیقتی پلید دارد. از سوی دیگر، زندگی مؤمنان اگرچه زندگی بندهوار و همراه تواضع و ضعف است، اما باطنی آکنده از قوت و قدرت و بی‌نیازی به مظاهر دنیایی دارد.^{۲۴}

۳) مقایسه مدینه اسلامی با مدینه غربی

اجتماع تربیت یافته قرآن و اجتماع تربیت شده به وسیله فلسفه الحادی نیز تفاوت‌هایی جدی دارند که توجه به آنها می‌تواند ما را با حقیقت این دو مکتب آشنا کند. فلسفه، «قوت و قدرت» را نقطه اتکای حیات اجتماعی می‌داند و در هر امری «سود و منفعت» را هدف قرار می‌دهد. در این دیدگاه قانون زندگی «مبارزه و تنازع» است و روابط جوامع مختلف براساس «قومیت و ملیت سلبی»^{۲۵} تنظیم می‌شود. ثمرات چنین جامعه‌ای عبارت است از: «اشباع هواها و خواسته‌های نفسانی» که شأن آنها برافروختن آتش سرکش در نفس و برانگیختن خواهشهای آن است. روشن است که شأن «قوت و قدرت»، «دشمنی کردن»، و شأن «سود و منفعت»، «تراحم» با دیگران است؛ زیرا معمولاً منابع موجود، وافی به حاجات همه افراد و پاسخ‌گوی خواسته‌های آنان نیست، و شأن «مبارزه و تنازع»، «جدال و درگیری»، و شأن «قومیت و ملیت سلبی»، «دشمنی» با دیگر افراد و اقوام است. از همین جا می‌توان دریافت که چرا و چگونه سعادت انسانی در این حکمت الحادی، از دست رفته و نابود می‌شود.

حکمت قرآن کریم، به جای «قدرت و قوت»، «حق» را به‌عنوان نقطه اتکای حیات اجتماعی می‌پذیرد و به جای «سود و منفعت»، «جلب رضای خداوند و رسیدن به فضایل» را غایت قرار می‌دهد و به جای قانون «مبارزه و نزاع»، قانون «تعاون و همکاری» را به‌عنوان اساس زندگی برمی‌شمارد. همچنین با ردّ

«قومیت و ملیت سلبی» میان انسانها ملتزم به رابطه «دینی» می‌شود و هدف نهایی جامعه را فراتر رفتن از خواهشهای نفس اماره و سوق دادن روح به سوی امور عالی و کمال انسانی می‌داند.^{۲۶} اما هریک از این ارزشها، خود منشأ خیرات دیگری است. شأن «حق»، «اتفاق و اتحاد» و شأن «فضیلت»، «اعتماد متقابل» و شأن قانون «تعاون»، «یاری رساندن به دیگران» و شأن «دین»، «برادری و همدوشی» و شأن «کنترل نفس اماره»، «آزاد کردن روح» و «سعادت دو دنیا» است.^{۲۷}

او تفاوت مدینه اسلامی و مدینه غربی را این چنین تشریح می‌کند: مدینه غربی مبتنی بر پنج پایه است که همه آنها سلبی‌اند، اما مدینه اسلامی دارای پنج ستون است که اموری وجودی‌اند. وی این پنج اصل را این‌گونه بیان می‌کند:^{۲۸}

الف) نقطه اتکای مدینه اسلامی «حق» است، و نقطه اتکای مدینه غربی «قدرت» است؛ شأن قدرت، دشمنی و تجاوز و تعرض و در نتیجه خیانت است، در حالی که شأن حق همواره عدالت و توازن است و از این دو، سلامت و نیکی حاصل می‌شود و شقاوت از میان می‌رود.

ب) هدف و مقصود مدینه اسلامی «فضیلت» است، اما هدف مدینه غربی «سود و منفعت» است و شأن منفعت، تراحم و تخاصم با یکدیگر است و از این دو جنایت زاییده می‌شود. اما شأن فضیلت، دوستی و محبت و تقارب است و در نتیجه آن، سعادت ایجاد و دشمنی و عداوت زائل می‌شود.

ج) قانون زندگی در مدینه اسلامی «تعاون و همکاری» است، اما در مدینه غربی «جدال و دشمنی» است و شأن دشمنی، نزاع با یکدیگر است که موجب پستی می‌شود. شأن تعاون، اتحاد و تکیه بر یکدیگر است و جامعه با این دو صفت احیا خواهد شد.

۲۶. الکلمات، ص ۱۴۲.

۲۷. همان، ص ۱۴۳.

۲۸. همان، صص ۸۳۷ و ۸۳۸.

۲۴. همان، ص ۱۴۳.

۲۵. برای فهم قومیت سلبی و ایجابی رک: المکتوبات،

صص ۴۱۵ و ۴۱۸.





د) عامل پیوند انسانها در مدینه اسلامی، دین و انتساب به وطن واحد و برادری ایمانی است، در حالی که عامل پیوند در مدینه غربی، ملیت است. ملیت موجب اختلاف با سایر ملتها می‌شود و هلاکت به بار می‌آورد، برخلاف رابطه دینی و برادری ایمانی؛ زیرا شأن چنین ارتباطی، برادری و دوستی خالص و نفی ملیت و قومیت سلبی است.

ه) خدمت مدینه اسلامی به جامعه، «هدایت» و خدمت جامعه غربی، «برانگیختن هواهای نفسانی و نزاعها و پیروی از شهوات و خواسته‌های درون» است. شأن هواهای نفسانی، مسخ و تغییر باطن انسان است و در نتیجه انسانیت و معنویت مسخ و نابود می‌شود و از بین می‌رود. اما شأن هدایت، ارتقای انسان به جایگاهی است که سزاوار او است.

ستونهای تمدن	مدینه اسلامی	مدینه غرب
نقطه اتکا	حق	قدرت
هدف	فضیلت	سود و منفعت
قانون	تعاون و همکاری	جدال و دشمنی
عامل پیوند انسانها	برادری ایمانی	ملیت
خدمت (برون داد)	هدایت	برانگیختن هواهای نفسانی و نزاعها

تفاوت اساس و بنیان دو تمدن اسلامی و غربی، باعث می‌شود مدینه اسلامی و مدینه غربی کاملاً با یکدیگر متفاوت باشند و فرق واضحی میان آنها باشد. علامه نوری این تفاوت را چنین به وصف می‌کشد: مدینه کافران بسیار وحشت انگیز است. ظاهری آراسته و باطنی مشوش و در هم دارد. صورتی دوست داشتنی و مأنوس و سیرتی ناآشنا و موحش دارد. اما مدینه مؤمنان باطنش از ظاهرش برتر، و سیرتش از صورتش کامل‌تر است و در دل آن انس و محبت و همکاری نهفته است.^{۲۹}

از دیدگاه سعید نوری سرّ این موضوع آن است که مؤمن به دلیل ایمان و توحیدی که در دل دارد، میان تمام کائنات و اجزای آن و میان انسانها و به‌خصوص میان اهل ایمان دوستی و انس و محبت را حاکم می‌داند و نسبت به گذشته، همه را دارای اصل و مبدأ واحد و نسبت به آینده همه را دارای منتهای و نتیجه‌ای یگانه می‌بیند. اما کافر به جهت کفری که دارد، خود را با عالم، غریب و ناآشنا می‌داند، بلکه نوعی از دشمنی میان خود و هر چیزی که سودی برایش ندارد، احساس می‌کند. این احساس می‌تواند حتی نسبت به برادران و دوستانش هم باشد؛ زیرا اخوت و دوستی را فقط نقطه‌ای اتصالی میان دو امر می‌داند که از ازل جدا بوده و تا ابد هم جدا خواهند بود. البته این نقطه اتصال کوچک در زمان اندکی شدت پیدا می‌کند، اما در همین زمان اندک هم انسان کافر در این دوستی، تنها خود را دوست دارد. بنابراین در مدینه کافران خوبها و محاسن انسانی و معالی اخلاقی مشاهده نمی‌شود و اگر هم حیثاً مواردی باشد، از ترشحات مدینه اسلامی و انعکاسهای دستوره‌های پیامبران آسمانی است.^{۳۰}

از نظر نوری همین تفاوت آشکار میان دو تمدن است که باعث شده جهان اسلام از تمدن غربی دوری کند و آن را نپذیرد و مسلمانان به اراده خود وارد این تمدن نشوند؛ زیرا تمدن غربی برای آنها سودی که ندارد هیچ، زیان و ضرر هم دارد؛ چون مثل قید و بندی است که آنها را به اسارت درمی‌آورد، بلکه سمی مهلک برای انسانیت است؛ زیرا ۸۰ درصد انسانها را به بدبختی می‌کشاند، تا ۱۰ درصد از آنها در خوشبختی ظاهری به سر برند و ۱۰ درصد باقی مانده نیز در این میان سرگردانند، بنابراین یکی از ویژگیهای این مدینه آن است که سود اقتصادی در آن، به دست گروه اندکی از ستمکاران است، در حالی که سعادت واقعی در جامعه‌ای است که همه افراد و یا اکثر افراد به سعادت و نجات دست پیدا کنند و قرآن

کریم که به‌عنوان رحمت خداوند بر همه عالمیان نازل شده، تنها به سطحی از جامعه رضایت می‌دهد که همه یا اکثر اهل آن به سعادت برسند.

همه اینها در حالی است که مدینه غربی هواهای نفسانی را از هر تقیدی خارج، و آنها را مثل حیوانات رها کرده است و این خواسته‌های نفسانی تبدیل به حاکمانی مستبد شده و نیازهای غیرضروری را ضروری جلوه داده و آسایش و راحتی را از بشریت سلب کرده‌اند؛ زیرا نیازهای واقعی انسان بسیار محدود است. اما مدینه غربی، انسان را فقیر و محتاج به امور زیادی کرده است، به گونه‌ای که از راه حلال نمی‌تواند آنها را تأمین کند. بنابراین انسانها در چنین جامعه‌ای به خدعه و فریب و سایر اعمال حرام رو کرده‌اند و همین امر باعث فاسد شدن اخلاق در این مدینه گشته است. پس انسان در چنین جوامعی از جهت مادی، فقیر و محتاج و از جهت معنوی فاقد اخلاق است. شواهد بسیاری بر این ادعا می‌توان اقامه نمود، تا آنجا که می‌توان گفت مجموع تمام ظلم و جرمها و خیانت انسان در قرون گذشته، یکجا در قرن حاضر مشاهده می‌شود.^{۳۱}

۴) راهکارهای عملی یا تربیت مستقیم

بدیع الزمان نوری برای جلوگیری از نفوذ فرهنگ غربی و جلوگیری از اینکه مسلمانان هویت اسلامی و فرهنگ خود را از دست بدهند، تلاشهای گوناگونی نمود. دعوت به فرهنگ قرآن و ایمان و نشان دادن برتری‌های تمدن اسلامی نسبت به تمدن غربی که در سطور گذشته همین نوشته به آن اشاره شد، بخشی از این مجاهده است. وی برای ترویج این اندیشه سفرهای متعددی نمود و تبعیدهای چندین ساله را به جان خرید و حتی در فرصت مناسب تلاش نمود، تا دانشگاهی با نام «جامعة الزهراء» و به سبک «جامعة الازهر» مصر تأسیس کند که در آن علوم دینی و علوم

تجربی هردو تدریس شود.^{۳۲} گرچه وی در تأسیس این دانشگاه موفق نشد، لیکن تربیت شاگردان را در خلال تألیف و تدریس رسائل نور عملی نمود.

۵) پاسخ به شبهات متداول

یکی دیگر از راهکارهای وی، پاسخ به شبهاتی بود که از جانب دشمنان اسلام القا شده بود. هدف از این شبهات، سست کردن انگیزه مسلمانانی بود که در مقابل نفوذ سیاسی، نظامی و فرهنگی غرب ایستادگی می‌کردند.

بدیع الزمان هریک از شبهات القا شده از جانب دشمنان فرهنگ اسلامی را همچون گامی از گامهای شیطان می‌دانست؛ گامهایی که در صورت پیروی شدن توسط مسلمانان می‌توانست به سلطه سیاسی و فرهنگی غرب بر اسلام منتهی شود. همین امر باعث شد، رساله‌ای را که در رد شش شبهه استعمارگران غربی می‌نویسد، «الخطوات الست» بنامد.^{۳۳} وی در این رساله به این شش وسوسه که شیاطین استعمارگر و اشغالگران سرزمینهای اسلامی به طور مستقیم یا با واسطه مطرح می‌کنند به صورت مختصر اشاره نموده و به آنها پاسخ داده است:

گام اول: شما مسلمانان خود می‌دانید که مستحق این مصیبتها هستید؛ زیرا تمام این امور به قدر الهی است و شما باید به آن راضی باشید.

گام دوم: شما مسلمانان پیش از این هم با دولتهای کافری همچون آلمان روابط حسنه داشتید. پس چرا امروز با چنین حکومتهایی روابط حسنه برقرار نمی‌کنید.

گام سوم: حاکمان ممالک اسلامی در سالهای گذشته به مردم ظلم کردند و نشان دادند که اهلیت حکومت را ندارند. اکنون وقت آن است که مسلمانان به حاکمیت حکومتهای اروپایی رضایت دهند.

گام چهارم: رهبران مبارزه با استعمار در ترکیه اهداف

۳۲. بدیع الزمان نوری، صص ۳۴ به بعد.

۳۳. رک: صیقل الإسلام.

۳۱. الکلمات، صص ۸۳۷ و ۸۳۸.





اسلامی ندارند و اهداف آنها اهدافی فاسد است. گام پنجم: حاکم جامعه اسلامی که همان خلیفه عثمانی است، سیاست ما را تأیید می‌کند و مایل به دوستی با ما است و البته امر او لازم الطاعة است. گام ششم: مقاومت شما در مقابل کشورهای اروپایی بی‌فایده است و با این کار خود را به هلاکت می‌اندازید.^{۳۴}

نورسی به هریک از این شبهات پاسخهای بسیار کوتاه و در حد کمتر از یک یا نیم صفحه می‌دهد و به این وسیله می‌کوشد تا وسوسه‌های غرب را بی‌اثر کند.

۶) آسیب شناسی وضع موجود جامعه اسلامی

وی پیش از جنگ جهانی اول در سفری که به قصد دیدار خواهرش به شام نمود، در مسجد جامع اموی شام، به اصرار علمای آن سرزمین خطبه‌ای در حضور حدود ۱۰ هزار نفر ایراد نمود و در آن به مشکلات و بیماریهای مدینه اسلامی اشاره کرد و توصیه به رفع آنها نمود. این سخنرانی به رساله‌ای تبدیل شد که در یک هفته دوبار به چاپ رسید.^{۳۵} او این شش بیماری را چنین برمی‌شمارد:

- ۱- یأس و ناامیدی، اسباب خویش را در ما یافته و در وجود ما شکل گرفته است.
- ۲- صدق و راستی در زندگی اجتماعی و سیاسی ما مرده است.
- ۳- عداوت و دشمنی را دوست می‌داریم.
- ۴- نسبت به روابط نورانی که مؤمنان را به یکدیگر ربط می‌دهد، جاهل هستیم.
- ۵- استبداد و خودرأیی و امراض واگیر در جوامع گسترده شده است.
- ۶- همت و تلاش ما به منفعت شخصیمان منحصر شده است.^{۳۶}

او تنها به ذکر این مشکلات بسنده نمی‌کند، بلکه تلاش

می‌کند راهکارهایی هم برای حل آنها ارائه کند. وی می‌کوشد با داروهای برگرفته از داروخانه قرآنی راه معالجه این امراض را به مخاطبان بشناساند.

نتیجه‌گیری

یکی از دغدغه‌های اصلی بدیع الزمان نورسی چیزی بود که امروزه آن را «تهاجم فرهنگی غرب بر ضد اسلام» می‌نامیم. او برای مبارزه با این تهاجم، بهترین راه را شناساندن صحیح فرهنگ قرآنی و فرهنگ غربی و مقایسه این دو تشخیص داد. او این مقایسه را هم در بنیادهای این دو فرهنگ که همان اندیشه‌های فلسفه اسلامی و فلسفه غربی است، و هم در زمینه تربیت شدگان این دو مکتب، و هم در زمینه مقایسه خود تمدن اسلامی و تمدن غربی دنبال نمود. وی ستونهای پنج‌گانه در تمدن اسلامی و تمدن غربی را در قالب دوگانه‌های، حق در مقابل قدرت، فضیلت در مقابل منفعت، تعاون در مقابل جدال، برادری ایمانی در مقابل ملیت، و هدایت در مقابل برانگیختن هواهای نفسانی ذکر می‌کند. وی از طریق این مقایسه، برتریهای فرهنگ اسلامی را مشخص نمود و به این وسیله کوشید، تا انگیزه لازم و کافی را برای گرایش مجدد مردم و به‌خصوص جوانان عصر خویش، به اسلام و قرآن فراهم کند. از دیگر روشهای بدیع الزمان نورسی برای مواجهه با فرهنگ غرب می‌توان به تربیت مستقیم شاگردان، شناسایی ریشه‌ای‌ترین شبهات رایج و پاسخ به آنها، و آسیب شناسی وضع موجود جامعه اسلامی اشاره نمود. از جمله آسیبهایی که برای جامعه اسلامی تشخیص داد، یأس، دشمنی، جهل به روابط نورانی مؤمنان، استبداد و خودرأیی، منفعت‌گرایی، و نبود صدق و راستی است. تلاشهای بدیع الزمان نورسی زمینه را برای به وجود آمدن نسل جدیدی از اسلام‌گرایان فراهم نمود.

۳۴. ر.ک: الخطوات الست.

۳۵. آسیب شناسی امت اسلامی و راهکارهای قرآنی (خطبه شامیه)،

صص ۶۵ و ۶۶؛ اسلام در ترکیه مدرن، ص ۱۲۵.

۳۶. الخطبة الشامية، ص ۲۸.

- آسیب شناسی امت اسلامی و راهکارهای قرآنی (خطبه شامیه)، سعید نورسی، ترجمه زاهد ویسی، تهران، نشر احسان، ۱۳۹۴ش.
- اسلام در ترکیه مدرن: زندگینامه یک روشنفکر، بدیع الزمان سعید نورسی، مرى ولد، ترجمه فرزاد صیفی کاران، تهران، نشر احسان، ۱۳۸۹ش.
- الإنسان و الإيمان، سعید نورسی، ترجمه علی محی الدین قره داغی، قاهره، دارالإعتصام، ۱۹۸۳م.
- بدیع الزمان النورسی و تحديات عصره، ابراهیم سلیم ابوحلیوه، بیروت، مرکز الحضارة لتنمية الفكر الإسلامی، ۲۰۱۰م.
- بدیع الزمان سعید النورسی؛ نظرة عامة، احسان قاسم صالحی، استانبول، سوزلر، ۱۹۸۷م.
- بدیع الزمان سعید نورسی، حبیب محمد سعید، ترجمه زاهد ویسی، تهران، نشر احسان، ۱۳۸۰ش.
- «تأملات فی بعض أدوات تزكية و الروحية فی رسائل النور»، محمد جکیب، المؤتمر العالمی النورسی و الموقف من الحضارة الغربية، ۲۰۰۴م.
- جامعه شناسی، آنتونی گیدنز، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، نشر نی، ۱۳۸۷ش.
- الخطبة الشامية، سعید نورسی، ترجمه احسان قاسم صالحی، قاهره، سوزلر، ۲۰۱۲م.
- الخطوات الست، سعید نورسی، در: صیقل الإسلام، ترجمه احسان قاسم صالحی، قاهره، سوزلر، ۲۰۰۸م.
- سر تأخر العرب و المسلمین، محمد بن محمد غزالی، قاهره، دارالصحوه، ۱۹۹۵م.
- سيرة ذاتية، سعید نورسی، در: کلیات رسائل النور، ج ۹، ترجمه احسان قاسم صالحی، قاهره، سوزلر، ۲۰۰۰م.
- صیقل الإسلام، سعید نورسی، ترجمه احسان قاسم صالحی، قاهره، سوزلر، ۲۰۰۸م.
- «قراءة التحلیلة فی النظرة النورية الی المسألة الغربية»، قطب مصطفی سانو، المؤتمر العالمی النورسی و الموقف من الحضارة الغربية، ۲۰۰۴م.
- الكلمات، سعید نورسی، ترجمه احسان قاسم صالحی، قاهره، سوزلر، ۲۰۰۸م.
- اللغات، سعید نورسی، ترجمه محمدزاهد ملازکردی، بیروت، دارالآفاق الجديدة، ۲۰۰۰م.
- المثنوی العربي النوری، سعید نورسی، ترجمه احسان قاسم صالحی، قاهره، سوزلر، ۲۰۰۸م.
- مرشد أهل القرآن إلی حقائق الإيمان، سعید نورسی، ترجمه احسان قاسم صالحی، بغداد، مطبعة منی، ۱۹۹۱م.
- المكتوبات، سعید نورسی، ترجمه احسان قاسم صالحی، قاهره، سوزلر، ۲۰۰۸م.
- الملاحق فی فقه دعوة النور، سعید نورسی، ترجمه احسان قاسم صالحی، قاهره، سوزلر، ۲۰۰۸م.
- مهندسی فرهنگی کشور، مهدی ناظمی اردکانی، تهران، نشر ساقی، ۱۳۹۴ش.
- *The Global Transformations Reader*, ed. by: David Held & Anthony McGrew, Polity Press, Cambridge UK, 2001.
- *Intruducing Cultural Studies*, B. Longhurst, Longman, 2008.

